

E1: I don't see the relevance of your question.

من ارتباط سوال شما را نمی فهمم.

E2: What he said has no direct relevance to the matter in hand.

آنچه او گفت هیچ ارتباط مستقیمی با موضوع مورد نظر (در دست بررسی) ندارد.

E3: The quality standards such as information relevance, accuracy, trustworthy, timeliness, authoritative, accessibility and interesting should be considered first in creating social media contents before posting online

استانداردهای کیفی مانند مرتبط بودن اطلاعات، دقت، قابل اعتماد بودن، به موقع بودن، معتبر بودن، در دسترس بودن و جالب بودن باید ابتدا در ایجاد محتوای رسانه های اجتماعی قبل از ارسال آنلاین در نظر گرفته شوند.

E4: Effects of information relevance on decision making in complex environments

اثرات ارتباط اطلاعات بر تصمیم گیری در محیط های پیچیده

### OPP irrelevance

معنی ۲: مربوط - ارزشمند و مفید بودن برای مردم در زندگی و کارشان

E5: a classic play of contemporary relevance

یک نمایشنامه کلاسیک مربوط به (دوران) معاصر

**145 - The passage considers the need for integrating the data by ..... a unified system.**

- a. ignoring the fragmented information to achieve
- b. incorporating different pieces of information into
- c. fragmenting additional information for
- d. using traditional models to create

۱۴۵- این متن نیاز به یکپارچه سازی داده ها را از طریق ترکیب قطعات (بخش های) مختلف اطلاعات در یک سیستم یکپارچه در نظر می گیرد.

(الف) نادیده گرفتن اطلاعات پراکنده برای دستیابی به

(ب) ترکیب اطلاعات مختلف در

(ج) تکه تکه کردن اطلاعات اضافی برای

(د) استفاده از مدل های سنتی برای ایجاد

گزینه ب صحیح می باشد.

A tool or system that highlights the multiple contexts of personal health information could facilitate different understandings of the same information. Accommodating different data formats into the same system has thus become the need of the hour and ...

unified system به معنی سیستم یکپارچه و واحد است که مفهوم یک سیستم یا همان سیستم "same system" را می رساند که در جمله اول معرفی شد:

"A tool or system ... information"

مترادف های بکار رفته را در جدول زیر مشاهده می کنید:

متن	سوال
Accommodating	incorporating
different data formats	different pieces of information
same system	unified system

**Accommodating**

BrE /ə'kɒmədeɪtɪŋ/; NAmE /ə'kɑ:mədeɪtɪŋ/ adjective

SYNONYM **obliging**

معنی: پذیرا و کمک کننده – کسی که مایل است به دیگران کمک کند و کاری برای آن ها انجام دهد

E1: They are very accommodating to foreign visitors.

آنها بسیار پذیرای بازدیدکنندگان خارجی هستند

Accommodating در متن 3 passage معنی سازگاری و گنجاندن می دهد.

**Accommodation** /noun/

معنی: مسکن، محل اقامت

E2: Hotel accommodation is included in the price of your holiday.

اقامت در هتل در قیمت تعطیلات شما لحاظ شده است

**Accommodate** /verb/*accommodate somebody*

معنی ۱: فراهم کردن اتاق یا مکانی برای کسی برای خواب، زندگی یا نشستن

E3: The hotel can accommodate up to 500 guests.

این هتل می تواند تا ۵۰۰ مهمان را در خود جای دهد.

معنی ۲: فراهم کردن فضای کافی برای کسی/چیزی

*accommodate somebody/something*

E4: Over 70 minutes of music can be accommodated on one CD.

بیش از ۷۰ دقیقه موسیقی را می توان در یک سی دی جای داد.

معنی ۳: در نظر گرفتن چیزی، مانند نظر یا یک واقعیت، و تحت تاثیر قرار گرفتن از آن زمانی که تصمیم می گیرید کاری انجام دهید یا چیزی را توضیح دهید

*accommodate something (formal)*E5: Our proposal tries to accommodate the special needs of minority groups.

پروپوزال (پیشنهاد) ما سعی می کند نیازهای ویژه گروه های اقلیت را برآورده کند.

معنی ۴: کمک به کسی با انجام کاری که می خواهد

*accommodate somebody (with something) (formal)*